

# حاشیه نشینی مسأله اقتصادی نیست

روایت گزارشگران اجتماعی  
از حاشیه نشینی - ۴



حمیده امینی فر

روزنامه نگار

هفته‌ها از اعتراضات مردمی که به تبع افزایش قیمت بنزین شکل گرفت، می‌گذرد. اعتراضاتی که باعث شد یک زخم کهنه سرباز کند و حالا از موضوع حائز اهمیتی که سال‌ها از آن فقط یک «نام» و صرفاً «آسیب» باقی مانده بود، نباید بسادگی گذشت. حاشیه نشینی بعد از استان‌های دارای بحران، دومین اولویت مهم کشور در حوزه آسیب‌های اجتماعی است. موضوع مهمی که سال‌ها (بعد از دهه ۷۰) بی‌تفاوتی را تجربه کرد تا اینکه در اعتراضات آبان یک‌بار دیگر رخ‌نمایان و جان‌تازه‌ای گرفت.

تحلیل‌ها و تفسیرهای اقتصادی و معیشتی درباره این طیف (حاشیه نشینان) زیاد است، آنقدر زیاد که حتی کسی اجازه پیدا نمی‌کند به مؤلفه‌های دیگر هم فکر کند. در سال‌های گذشته بواسطه حرفه‌ام و اینکه خبرنگار حوزه اجتماعی هستم، بارها وضعیت حاشیه‌نشین‌ها را از نزدیک دیده و لمس کرده‌ام. بنابراین می‌توان به جرأت گفت که صرفاً مؤلفه‌های اقتصادی در شکل‌گیری جنبش اجتماعی حاشیه‌نشین‌ها مؤثر نیست بلکه تبعیض‌های اجتماعی ناشی از «دیده‌نشدن» و «به حساب نیامدن» نقش غیرقابل انکاری در این زمینه دارد و موجب می‌شود طبقه محروم که بر چسب فقیر هم خورده و در برابر شکوه طبقه غنی نادیده گرفته شده، طغیان کند.

حاشیه نشینی برخلاف تصور مرسوم، یک پرده‌تیر و تار از زندگی عده‌ای خارج از شهرها نیست. در واقع حاشیه نشین‌ها بویژه در حال حاضر عمدتاً از طبقات متوسط شهرها و روستاهایی هستند که به ناچار و از سر استیصال به حاشیه‌ها رانده شده‌اند. آنها حتی دیگر در محله‌های زاغه‌نشین و حلبی‌آبادها هم زندگی نمی‌کنند، بلکه دارای خانه‌اند و اگرچه ممکن است سندی رسمی به نامشان نباشد، اما خود را لایق داشتن زندگی حتی به‌زور تصاحب هم کرده، می‌دانند. وسیع شدن شهرها، حاشیه نشین‌های این روزها را به متن آورده و اتفاقاً موجب شده آنها از فاصله‌ای نزدیک تر، شکاف امکانات و خدمات را دیده و تجربه کنند. چندی پیش یکی از دوستان درباره تجربه سفرش به یکی از استان‌های کوچک کانادا صحبت می‌کرد؛ اینکه علاوه بر شلوغی، آلودگی صوتی و ترافیک در شهرهای بزرگ اما تقریباً همه امکانات را با هزینه‌های بسیار پایین در دسترس داشته و می‌توانسته انتخاب کند که در کدام شهر کوچک یا بزرگ با خدمات رفاهی مشابه زندگی کند. اما در ایران شرایط کاملاً متفاوت است. حتی در شهرهای تقریباً بزرگ کاملاً ملموس و محسوس است که این شکاف بویژه در دسترسی به مراکز فرهنگی، هنری و تفریحی تاجه اندازه وسیع است. به‌طوری که اگر کسی مجبور به مهاجرت معکوس به علت گرانی مسکن و هزینه‌ها نباشد، زندگی در کلانشهرها را هرگز رها نمی‌کند.

در شهر مذهبی مشهد که با استناد به آمارها دارای مناطق کم‌برخوردار زیادی است، شکاف امکانات از مناطق حاشیه‌یابه‌عبارتی همان کم‌برخوردار تا مرکز شهر بسیار زیاد است. اگرچه عمده حاشیه‌نشین‌ها از نقاط دیگری به این منطقه کوچ کرده‌اند اما خود را احکام مسلم زمین‌های تصرف شده می‌دانند و حاضر به ترک یا حتی پرداخت هزینه برای آن نیستند. پای حرف‌های این افراد که می‌نشینید، متوجه می‌شوید علی‌رغم فقر شدید اقتصادی اما نارضایتی اصلی‌شان از تبعیض‌های اجتماعی است. آنها از اینکه به اجبار از شهرشان به نقطه دیگری در سرزمین‌شان کوچ کرده و حالا لقب «رانده‌شده» پیدا کرده، خشمگین‌اند. پیش‌تر سفری به فقیرترین روستای ایران در ریز خوشاب (جنوب کرمان) داشتم، جایی که ساکنانش حتی از ابتدایی‌ترین امکانات زیستی مثل سرویس بهداشتی و حمام هم محروم بوده و در میان سنگ‌ها زندگی می‌کردند، نکته حائز اهمیت اینکه برای مردم این خطه همان میزان یارانه‌ها کافی بود.

آنها حتی به داشتن چیزی بیشتر از یک کپرسنگی هم فکر نمی‌کردند اما از اینکه عده‌ای هم طبقه آنها و تنها بواسطه کمی فاصله جغرافیایی می‌توانند هنگام زایمان به «ماما محلی» دسترسی پیدا کنند، معترض بودند. شاید باور نکنید اما افرادی که در ظاهر حتی لباس تنشان عاریه‌ای بود، وقتی که پایشان به شهرها برای خرید آذوقه بازمی‌شد، از اینکه برخلاف شهری‌ها به اینترنت دسترسی نداشتند، گلایه داشتند و برایم جالب بود که چطور فردی که حتی سواد خواندن و نوشتن ندارد، تا این اندازه به مسائل سیاسی منطقه آگاه است و می‌داند که فلان سیاستمدار با تصمیماتش زندگی او را نابود کرده است! حاشیه‌نشین‌های امروز می‌توان به ۲ طبقه مجزا تقسیم کرد. فارغ از این گروه که شرح حالشان برای اغلب ما روشن است، طبقه نوظهور جدیدی به نام «طبقه متوسط فقیر» هم شکل گرفته که برعکس گروه اول، مهاجرت معکوس به حاشیه‌ها داشته است. گروهی شامل افراد تحصیلکرده، مطلع و آگاه که به علت هزینه‌های بالای اقتصادی به مناطق کم‌برخوردار و محروم کلانشهرها رانده شده و به اجبار به مشاغل چون مسافرکشی و دستفروشی روی آورده‌اند. البته هر دو گروه در یک عنوان اشتراک دارند و آن «رانده‌شده» است. موضوعی که می‌تواند زنگ خطری باشد برای اینکه رسیدن به این گروه برای هر فردی در طبقه متوسط



سجاد صفیری / ایران

محتمل است. مؤلفه‌های اقتصادی در شکل‌گیری این طبقه برخلاف طبقه بالا نقش زیادی دارد اما فاصله گرفتن از حوزه عمومی، برای این گروه دردناک‌تر است، چرا که زمانی نه چندان دور، طعم امکانات و خدمات را چشیده است. در مشهد و در محله‌ای به نام قلعه ساختمان با مواردی آشنا شدم که از مناطق برخوردار اطراف حرم به‌خاطر طرح توسعه به این نقطه کوچ کرده و بشدت از این وضعیت ناراضی بودند. خشم آنها اما از جنس خشم دیگران نبود. این گروه ناخواسته وارد شرایطی شده که در آن نقشی نداشته و حالا باید خود را درون جامعه‌ای جدید با خرده‌فرهنگ‌های عجیب، حل کند. گروهی که البته بواسطه شغل حاشیه‌ای که به‌زور برایش مانده همچنان در تعامل با طبقه بالاست و این دو قطبی آشکار، نظم فکری زندگی‌اش را برهم زده است. گروهی که ترس از دست دادن همین طبقه و سقوط به دهک پایین‌تر (فقر آسیب‌زا) را هم دارد و می‌داند که اگر نتواند خود را در این طبقه حفظ کند، چه بسا با انواع و اقسام آسیب‌ها از روسپیگری گرفته تا خرید و فروش و مصرف مخدرها روبه‌رو شود.